

The Relationship between Religion and Democracy and Their Role in Iran's Social Transformations from the Perspective of Religious Thinkers and Intellectuals

Abbas Sadr

PhD student, Political Science, Political Thought, Chalus Azad University, Chalus, Iran
(Corresponding author).

fly_ab@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

Behrooz Deylamsalehi

Assistant Professor, Political Science, Political Thought, Chalus Azad University, Chalus, Iran.

bm.dayamsalehi@iauc.ir

 0000-0000-0000-0000

Kamal Pouladi

Assistant Professor, Political Science, Political Thought, Chalus Azad University, Chalus, Iran.

kamal.pouladi@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The relationship between religion and democracy is a fundamental topic in understanding social transformations, having taken on various interpretations and dynamics across different historical and cultural contexts. In most political schools of thought, religion and democracy are emphasized as two of the most influential factors shaping the form, nature, and process of change in societies, particularly in the views of traditionalists and religious intellectuals. This study aims to explain the role of religion and democracy and examine their characteristics in the context of contemporary Iranian social transformations, thereby clarifying their ambiguous and often contested roles to provide a better understanding and a more accurate analysis of these transformations. This research adopts a descriptive-analytical method, and data has been collected through library-based studies. In response to the central research question—how the role of religion and democracy in contemporary Iranian social transformations can be analyzed—the findings reveal that religion and democracy have consistently influenced social change. However, their level of influence has varied across different periods depending on the sociopolitical agendas and approaches adopted by religious institutions and democratic forces. The convergence of these two factors has often led to profound transformations, such as revolutions and maximum popular participation. Overall, these changes seem to reflect an ongoing effort to maintain a balance between Islamic values and a shifting environment, resulting in the growth of new social forces and classes.

Keywords: Maximalist religion, democracy, transformation, society.

**مقاله پژوهشی**

نسبت دین و دموکراسی و نقش آن‌ها در تحولات اجتماعی ایران از نگاه متفکران و روشنفکران دینی

عباس صدر

دانشجوی دکترا، علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد چالوس، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).
fly_ab@yahoo.com

id 0000-0000-0000-0000

بهروز دیلم صالحی

استادیار، علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد چالوس، چالوس، ایران.
bm.dayamslehi@iauc.ir

id 0000-0000-0000-0000

کمال پولادی

استادیار، علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد چالوس، چالوس، ایران.
kamal.pouladi@gmail.com

id 0000-0000-0000-0000

چکیده:

نسبت بین دین و دموکراسی موضوعی اساسی در فهم تحولات اجتماعی است که در بستر تاریخ و فرهنگ‌های مختلف تعبیر و مناسبات گوناگونی یافته است. در اغلب مکاتب و اندیشه‌های سیاسی، نهاد دین و دموکراسی در اندیشه سنت‌گرایان و روشنفکران دینی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل، نوع و روند تغییرات در جوامع مورد تأکید قرار گرفته است. هدف پژوهش حاضر تبیین نقش دین و دموکراسی و واکاوی خصیصه‌های آن در تحولات اجتماعی ایران معاصر است تا بتوان زوایای تاریک، مبهم و نقش‌آفرینی آن‌ها را در جوامع روشن ساخته و راهگشای فهم بهتر و ارائه تحلیل دقیق‌تری از تحولات اجتماعی گردد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است. در پاسخ به سؤال پژوهش که نقش دین و دموکراسی در تحولات اجتماعی ایران معاصر را چگونه می‌توان تحلیل کرد، نتایج نشان داد که همواره دین و دموکراسی در تحولات نقش داشته و میزان این ایفای نقش بسته به داعیه‌های سیاسی-اجتماعی و راهکارهای مطروحه از سوی نهاد دین و دموکراسی در دوره‌های مختلف، متفاوت است و همگرایی این دو منجر به تحولات گسترده همانند انقلاب و مشارکت حداکثری مردم شده است. به‌طورکلی، به نظر می‌رسد سمت‌وسوی این تغییرات و تحولات بیشتر در جهت تلاش برای حفظ تعادل بین ارزش‌های اسلامی با محیطی متغیر بوده که منجر به رشد نیروها و اقشار اجتماعی جدید شده است.

واژگان اصلی: دین حداکثری، دموکراسی، تحول، اجتماع.



دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Doi: 10.22034/irsj.2025.509492.1118

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه و بیان مسئله

در بررسی و مطالعه تاریخ تحولات جوامع اسلامی، همواره دگرگونی‌ها، تغییرات و نوسانات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، در سطوح گوناگون وجود داشته است و در مواردی، تغییر و تحولات اساسی و بنیادین اجتماعی، سیاسی در مقیاس وسیعی به وجود آمده که آثار و پیامدهای بسیاری در دگرگونی اندیشه و تفکرات دینی، اجتماعی و سیاسی مردم داشته و منجر به تحول اساسی در شکل و فرم محتوای زندگی روزمره مردم در مقاطع مختلف شده است. دگرگونی اجتماعی، شرایط و شکل زندگی یا زمینه فکری و روحی، قسمت عظیمی از جامعه را متحول می‌کند (اخشی و همکاران، ۱۳۹۴).

پیشینه تاریخی در ایران بیانگر این موضوع است که قبل از پذیرش مفاهیم و پدیده‌های مدرنی که چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل وارد عرصه‌های مختلف جامعه می‌گردد، نیازمند بررسی سازگاری آن‌ها با آموزه‌های دینی هست؛ چون اگر این مفاهیم و پدیده‌ها با آموزه‌های دینی سازگار و درصدد اثبات خود باشد از اقبال بیشتری برخوردار بوده و مخالفت و یا مقاومت کمتری در پذیرش آن مفاهیم، انجام می‌گیرد. ازجمله این مفاهیم جدید، می‌توان از دموکراسی نام برد. دموکراسی از سویی به‌عنوان نوعی زندگی سیاسی در جهان مدرن، بر اصولی مانند برابری، آزادی، قانون‌گرایی، حاکمیت مردم، حقوق مدنی و سیاسی تأکید دارد و از سوی دیگر، به‌عنوان مطلوب‌ترین شیوه اداره نظام سیاسی مطرح می‌گردد. برخی از اندیشمندان دموکراسی را به‌مثابه یک نظام سیاسی و شکلی از حکومت می‌دانند که مبتنی بر اصل حاکمیت مردم است ولی برخی دیگر از آنان نگرشی فراتر از یک شیوه حکومتی به دموکراسی داشته‌اند؛ از نظر این دیدگاه، دموکراسی علاوه بر اینکه مکانیسمی برای ساماندهی زندگی سیاسی است؛ اما به دلیل دارا بودن ارزش‌های غایی با همه حوزه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان مرتبط است و تنها یک روش برای حکومت نیست بلکه شیوه‌ای از زندگی هم است. اصل «حاکمیت مردم»، اصل مشترک میان همه نظریه‌های دموکراسی است که در بطن خود عناصر (مشارکت سیاسی)، توافق و رضایت، نظارت و قانون‌گرایی را در بردارد و دو اصل «برابری» و «آزادی» نیز از لوازم لاینفک آن است (فتحی و همکاران، ۱۴۰۱). از طرف دیگر، بافت مذهبی جامعه، نقش و

جایگاه دین و شکست گفتمان‌های سکولار، ملی‌گرایی و مارکسیست در بین توده‌ها، دغدغه و یافتن پاسخ برای نسلی که در آماج شبهات قرار گرفته بودند، بیش از هر چیزی، اندیشمندان و روشنفکران را که دغدغه دین داشتند را ملزم کرد تا پاسخی به فراخور حال مخاطب خود بیابند.

در این میان نقش روشنفکران دینی نسبت به تحولات و تغییرات اجتماعی و سیاسی بسیار حائز اهمیت است. در بررسی نقش دین و دموکراسی در تحولات اجتماعی ایران معاصر، دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد. نکته اول اینکه تجربه بیش از چهل سال جمهوری اسلامی و حاکمیت دین در عرصه سیاسی و رفتارهای حکومت سؤالاتی را پیرامون رابطه اسلام و دموکراسی و چگونگی آن ایجاد کرده است (زمانی محجوب، ۱۳۹۹). بدون شک و با توجه به نیاز امروز جوامع دینی به یک چهارچوب و الگوی کارآمد به عنوان منطق فهم دین، ارائه الگویی مشخص و اثربخش مبتنی بر عناصر و مبانی معرفتی، که امکان فهم عقلانی معارف دینی را برای انسان فراهم سازد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ چرا که امروزه، جوامع مذهبی علی‌رغم توسعه علوم دینی و تفسیری، با بحران فهم دین و وجود قرائت‌های مختلف و فهم‌های متکثر از مسائل اعتقادی مواجه هستند. ارزش و اهمیت این پژوهش در ساحت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز غیرقابل انکار است؛ زیرا در جامعه‌ای که دین و مذهب، پشتوانه نظام حاکم شده و مبنای رفتارهای حکومتی و ملاک روابط سیاسی داخلی و خارجی قرار گرفته است، اینکه چه تفسیر و قرائت رسمی از دین مبنای قرار گیرد، خود می‌تواند در حوزه اداره کشور و نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، تفاوت‌های بنیادین زیادی را ایجاد کند. بنابراین ضرورت مطالعه حاضر در حوزه دین و دموکراسی احساس شد و نویسندگان را مجاب کرد که در این حوزه و در تحولات معاصر ایران به بررسی بپردازند. در چنین شرایطی بدون تردید بازخوانی اندیشه‌های رهبران و روشنفکران دینی و توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نظام معرفتی آنان، به‌ویژه در ساحت دینی و مدنی می‌تواند ضمن ارائه الگوی عقلانی برای فهم دین، پاسخ‌های جدید و راه‌حل‌های مناسب به

پرسش‌ها، نیازها و دغدغه‌های موجود در جوامع دینی ارائه دهد (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳).

در پژوهش حاضر تلاش شده، به این سؤال پاسخ داده شود که نقش دین و دموکراسی در اندیشه متفکران دینی و نقش آن‌ها در تحولات اجتماعی ایران معاصر را چگونه می‌توان تحلیل کرد.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعه پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد، تاکنون پژوهشی تحت عنوان نقش دین و دموکراسی در تحولات اجتماعی ایران معاصر انجام نگرفته است؛ ولی کتب و مقالاتی از سوی پژوهشگران و محققین تألیف گردیده است که برخی از جنبه‌های موضوع پژوهش را مورد توجه قرار داده‌اند که برخی از این آثار در ادامه آمده است.

طباطبایی فر در کتاب «دین‌داری و تحولات اجتماعی در ایران معاصر» (۱۴۰۲) معتقد است که تأثیرات دین بر جامعه چه از نظر اندیشه و چه در صحنه عمل تقریباً ثابت شده است، اما به نظر می‌رسد؛ تحولات اجتماعی نیز بر دین‌داری جامعه ایرانی تأثیرگذارند. شرایط اجتماعی ایران معاصر طی نیم‌قرن اخیر آن‌چنان پرشتاب در حال حرکت‌اند که در برخی عرصه‌ها در حال شکل‌دهی شکاف‌های اجتماعی‌اند. این تحولات نه تنها روحانیت، بلکه بسیاری از طراحی‌های رسمی و سازمانی را جا گذاشته‌اند. مهم، درک منطق و ساختار این تحولات، صرف‌نظر از تجلیات و بروزهای ظاهری آن‌ها است. اگر در کارکردهای سیاسی دین بحث‌هایی وجود داشته باشد، در کارکردهای اجتماعی آن هم - خوانی بیشتری دارد؛ اما همان‌طور که شکل و محتوای تحولات اجتماعی تحت تأثیر نوع قرائت و رفتار دینی جامعه، اندیشه‌های دینی و مظاهر دین‌داری است، جایگاه اجتماعی مبلغان دین نیز تحت تأثیر تحولات اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین، همان‌گونه که شکل و محتوای دین بر شکل و ذهنیت اجتماعی ایران معاصر تأثیر دارد، چهارچوب تحولات و تحولات اجتماعی نیز می‌تواند در ماهیت و قرائت دین، سبک دین تأثیر داشته باشد.

محمود اوغلی (۱۴۰۲) در مطالعه خود تحت عنوان: «تبیین نقش و تأثیر دین در جنبش‌های اجتماعی معاصر» بیان می‌کند؛ از آنجایی که جنبش‌های اجتماعی نقش مهمی در فرایند تکامل و توسعه جوامع دارند، درک نقش مذهب در حمایت یا به چالش کشیدن چنین جنبش‌هایی اغلب برای درک فرایندهای تغییر اجتماعی حیاتی است. مذهب نقش کلیدی در توسعه و بسیج بسیاری از تأثیرگذارترین جنبش‌های اجتماعی در سراسر جهان داشته است. در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی مورد استفاده شده که نتایج بیانگر آن است که مذهب با فراهم کردن و توجیه جهان‌بینی، اصول اخلاقی و اهداف جنبش‌ها به موفقیت جنبش‌ها کمک کرده است. همچنین مذهب به عنوان واسطه بین زندگی روزمره افراد و ساختارهای بزرگ سیاسی عمل کرده است. دین نه تنها در حوزه عملی، بلکه در قلمرو ایده‌ها نیز نقش واسطه را داشته است و ایده‌های بزرگ در مورد ایدئولوژی، اخلاق و ماهیت جامعه انسانی را به جنبش‌ها داده است. نقش اصلی مذهب برای جنبش‌های اجتماعی، ارائه الگوهای نمادین نهادی، حمایت مالی، کنش‌های سیاسی، رهبری و شبکه‌های اجتماعی است. به طوری که بسیاری از محققان جنبش اجتماعی تأکید کرده‌اند در طول تاریخ، مذهب منابع ملموسی برای بسیج سیاسی جنبش‌ها فراهم کرده است.

نوربخش و رسول‌زاده (۱۴۰۱)، در مقاله خود با عنوان: «ایستارهای گفتمان‌های روشنفکری دینی ایران معاصر در سلامت اجتماعی افراد جامعه» معتقدند در میان نوگرایان دینی به رغم تنوع تفاسیر، به خصوص در زوایای گوناگون و آنچه در این تحقیق به عنوان دال‌های مرکزی اختیار شده‌اند، می‌توان نقاط مشترکی پیدا کرد. ایمان، تعالی جویی معنوی، خاصیت معنابخش و جان‌پرور دین، هواداری سازوکارهای دموکراتیک و وفادار به آزادی، عقل‌گرایی در موازات معناگرایی دینی، اقتضائات تاریخی دین، بازنگری انتظارات و توقعات از دین، قائل به قرائت‌پذیری دین و کثرت‌گرایی و در عین اعتقاد به شریعت و مناسک، در این مقاله تلاش شده که تلقی اخلاقانه-عارفانه‌ای از دین ارائه داده شود که متضمن بسیاری از مفاهیم اساسی سلامت اجتماعی است.

رکابیان و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله خود با عنوان: «بررسی رابطه هویت و تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر با تأکید بر انقلاب اسلامی» نشان دادند که بررسی

رابطه هویت و تحولات سیاسی اجتماعی به این خاطر دارای اهمیت است که اولاً، این تحولات در طی زمان در جوامع شکل گرفته و از حوادث، دگرگونی‌ها و تغییرات تاریخی متأثر است؛ ثانیاً، هر هویتی در جوامع و میان گروه‌های اجتماعی دیده می‌شود، متأثر از رویدادهای تاریخی دوره‌های گوناگون است و نیز از نگاه جامعه‌شناختی، هویت از عوامل مهم انسجام جامعه است، چون اگر جامعه هرچقدر دارای هویت مستحکم و انسجام-یافته‌تری باشد به همان میزان در استحکام پایه‌های همبستگی و وفاق جمعی موفق‌تر خواهد بود.

شهرام‌نیا (۱۳۹۲) در مطالعه خود با عنوان: «جهانی شدن، دموکراسی و جنبش‌های دموکراتیک در ایران به دنبال فهم تأثیرات حاصل از جهانی شدن به دموکراسی وضعیت دموکراسی در ایران معاصر به‌عنوان نمونه، مورد توجه قرار می‌دهد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که تأثیر جهانی شدن بر روند دموکراتیزاسیون (دموکراسی‌سازی) و جنبش‌های دموکراتیک در ایران معاصر چه بوده است. فرضیه اصلی این پژوهش این است که شواهد موجود حاکی از تأثیر مثبت جهانی شدن در کنار سایر عوامل بر تقویت جنبش‌های دموکراتیک و روند دموکراتیزاسیون در ایران معاصر است. روش پژوهش از نوع تحلیلی با روش تبیین علی است و نتایج حاکی از آن است که در ایران نیز طی سال‌های نضج جهانی شدن، شاخص‌های مختلف آن همچون توسعه ارتباطات، گسترش رسانه‌های جمعی، حضور فعالانه‌تر در بازار اقتصاد جهانی، عضویت در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و تقویت روابط خارجی با دیگر کشورها گسترش‌یافته و از سوی دیگر با توجه به شواهد موجود، رشد شاخص‌های جهانی شدن در ایران، به سبب تأثیر آن بر گسترش فرهنگ دموکراتیک و تحکیم جنبش دموکراسی‌خواهی از یک‌سو و اعمال پاره‌ای اصلاحات دموکراتیک در ساختار نظام سیاسی از دیگر سو، در تقویت دموکراسی‌سازی و رشد شاخص‌های دموکراسی مؤثر بوده است که هر دو کاملاً مرتبط و وابسته به یکدیگرند. اگرچه نمی‌توان جهانی شدن را تنها عامل رشد دموکراسی و گسترش جنبش‌های دموکراتیک در ایران دانست و احتمالاً عوامل دیگری نیز در این رشد مؤثر بوده است، شواهد مورد اشاره نشان می‌دهد رشد شاخص‌های جهانی شدن هم در افزایش

دموکراسی و تقویت جنبش‌های دموکراتیک در کنار دیگر عوامل مؤثر بوده است. به عبارت دیگر جهانی شدن در وهله اول بر فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران و در مرحله بعد بر ساختارها و نهادهای سیاسی موجود در جامعه مؤثر بوده است. به این ترتیب ابتدا بر جنبه نرم‌افزاری توسعه دموکراتیک تأثیر گذاشته است، سپس بر جنبه سخت‌افزاری آن.

با وجود این‌که در ایران روند دموکراسی سیر تدریجی و رو به تکاملی داشته رشد فرهنگ دموکراتیک و تقویت نسبی نهادها و ساختارهای دموکراسی با وجود توقف‌های متعدد موانع و چالش‌های متنوعی که در طول تاریخ معاصر ایران در مسیر آن قرار گرفته است، قابل درک است. همان‌طور که در سطور بالا اشاره شده است، هرکدام از مطالعات انجام‌شده از زاویه‌ای به موضوع پرداخته‌اند و تاکنون مطالعه‌ای که به نقش دین و دموکراسی به‌طور توأمان در تحولات اجتماعی پرداخته، انجام نشده، بنابراین وجه تمایز این مطالعه با مطالعات پیشین در موضوع است.

۲. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق از نوع اسنادی و روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق به‌صورت کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری از منابع کتب، مقالات، مجلات و سایت‌های معتبر اینترنتی و روش تجزیه و تحلیل این تحقیق به‌صورت تحلیل محتوا است که بعد از جمع‌آوری و طبقه‌بندی اطلاعات در یک فرایند منطقی، اطلاعات جمع‌آوری‌شده را مورد توصیف و تحلیل قرار داده و نتایج نهایی ارائه شده است.

۳. مفاهیم و چهارچوب مفهومی پژوهش

۳-۱. دین (تعریف حداکثرگرایانه و حداقل‌گرایانه)

با توجه به ادبیات و واقعیات موجود، تلقی نسبت به دین و تعریف از آن را نیز می‌توان در دو دسته عمده تعاریف حداقل‌گرا و حداکثرگرا جای داد. کسانی دارای تعاریف

حداقل‌گرا از دین هستند که آن را یک باور و امر صرفاً فردی می‌دانند که به رابطه بین انسان و خدا بازمی‌گردد. رابطه‌ای که در آن باور و اعتقاد به آخرت، پاداش، حساب، جزا و مکافات وجود دارد (عمید، ۱۳۶۳: ۹۹۴). تعریف حداکثرگرا از دین به این صورت است که دین یک سیستم جامع و کامل است که علاوه بر تنظیم رابطه شخصی با خدا، در تمامی حوزه‌های زندگی انسان نقش و تأثیر دارد. بر اساس این تعریف، دین علاوه بر اعتقادات و عبادات فردی، همچنین قوانین و مقررات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را نیز شامل می‌شود. اسلام نیز به‌عنوان یک دین حداکثرگرا، تمامی جنبه‌های زندگی انسان را شامل می‌شود و تعالیم و احکام آن برای تشکیل نظام زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم مؤثر است. رابطه‌ای که در آن باور و اعتقاد به آخرت، پاداش، حساب، جزا و مکافات (عالمی و همکاران، ۱۳۹۹)، رفتار و اخلاقیات فردی خاصی را در انسان برمی‌انگیزاند (بیات، ۱۳۹۱). در حداکثرگرایی، دین نه تنها در اعتقادات و عبادات فردی تأثیرگذار است، بلکه در قوانین و سیاست‌های سیاسی نیز نقش مهمی دارد. به‌عنوان مثال، در اسلام، نظام سیاسی و حکومت باید بر اساس اصول دینی و شرعی تشکیل شود و قوانین و مقررات سیاسی نیز باید با تعالیم اسلام سازگار باشند (اکبریان، ۱۴۰۱). ازاین‌رو، در تعریف حداکثرگرایی، دین به‌عنوان یک راهنمای جامع برای زندگی اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود و تمامی جنبه‌های زندگی انسان تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. به‌طور خلاصه، دیدگاه حداکثرگرایانه دین به‌عنوان یک سیستم جامع و کامل در تمامی حوزه‌های زندگی انسان تأثیرگذار است، ازجمله در حوزه سیاسی و ساختارهای سیاسی زندگی انسان (دیگاله، ۱۳۹۹). این دیدگاه حداکثرگرایانه به دین، از طرفی نشان از اعتقاد به قدرت و کارآمدی دین در تمامی جنبه‌های زندگی انسان دارد. این دیدگاه معتقد است که دین می‌تواند راهنمایی‌کننده‌ای برای ساختارهای سیاسی و قوانین باشد و از این طریق بهبود و تحول در جامعه را برای انسان فراهم کند (باقری، ۱۳۹۹)؛ اما نظر حداکثرگرایانه درباره نقش دین در سیاست و ساختارهای سیاسی، ممکن است دچار چالش شود. در این دیدگاه، امکان نادیده گرفتن تنوع اعتقادات و ارزش‌ها در جامعه وجود دارد و ممکن است به نتیجه‌ای منجر شود که تمامی افراد باید طبق یک نظام سیاسی

و قوانین دینی زندگی کنند، حتی اگر با اعتقادات شخصی خود مغایرت داشته باشد. این می‌تواند به سلب حقوق و آزادی‌های افراد منجر شود و باعث تحت تأثیر قرارگیری دین در سیاست، به‌جای حفظ حقوق و آزادی افراد، تبدیل به ابزار قدرت و کنترل شود (عزیزی و همکاران، ۱۴۰۰) و در مقابل مفهوم دموکراسی قرار می‌گیرد. بنابراین، دیدگاه حداکثرگرایانه درباره نقش دین در سیاست و ساختارهای سیاسی قابل انتقاد است و نیاز به تعادل بین اعتقادات دینی و حقوق و آزادی‌های فردی را نادیده می‌گیرد. در عمل، نظام سیاسی باید بر اساس اصول دموکراسی و حقوق بشر تشکیل شود و اعتقادات دینی فردانی را باید به‌خصوصیات فردانی هر فرد ترک بدهد (نجف‌وند دریکوندی و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین، تفاوت اصلی بین تعاریف حداقل‌گرا و حداکثرگرا در تعمیم بخشیدن دین به حوزه‌های زندگی انسان است. در تعریف حداقل‌گرایانه، دین به‌عنوان یک باور و امر فردی محدود به رابطه شخصی با خدا در نظر گرفته می‌شود، در این تعریف، دین ماهیت و رسالتی اجتماعی ندارد؛ وقتی چنین است قطعاً انتظار سیاسی از دین نمی‌توان و نایستی داشت. در این تعریف، مهم‌ترین درس دین که گوهر آن محسوب می‌شود، «درس بندگی» است (سروش ۱۳۷۶: ۱۷۳). داشتن چنین تلقی از دین و ارائه چنین تعریفی از آن است که به روندی در دنیای معاصر می‌انجامد که از آن به سکولاریزاسیون یاد می‌شود. در این روند که سال‌ها به طول می‌انجامد و به‌طور مشخص در غرب اتفاق افتاده و تجربه می‌شود، بر اساس تعریف خاصی که از دین ارائه می‌شود (تعریف حداقل‌گرایانه از آن)، برای دین شأنیت و کارکردی کاملاً غیرمادی و غیرعمومی فرض می‌شود و در نتیجه هر آنچه به‌گونه‌ای به زندگی مادی و عمومی و فیزیکی انسان مربوط می‌شود، از ساحت دین جدا انگاشته شده و برای دین، مفاهیم آن و اهداف و رسالت آن نقشی در نظر گرفته نمی‌شود. در نتیجه یک چنین رویکرد و روندی، دین از حوزه عمومی زندگی انسان کنار گذاشته شده و محدود به فضایی کاملاً ذهنی و فردی می‌گردد.

۳-۲. دموکراسی

در دموکراسی، قدرت تصمیم‌گیری به دست مردم است و افراد با رقابت و مبارزه برای جلب آراء مردم، قدرت تصمیم‌گیری را به دست می‌آورند. در این سیستم، هر فرد حق دارد که اعتقادات و ارزش‌های شخصی خود را داشته باشد و بر اساس آن‌ها رأی بدهد. بنابراین، در دموکراسی، تنوع اعتقادات و ارزش‌ها در جامعه مورد احترام قرار می‌گیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند از افراد تقاضا کند که طبق یک نظام سیاسی و قوانین دینی زندگی کنند (اسپوزیتو، ۱۳۹۲). به علاوه، در دموکراسی حقوق و آزادی‌های فردی حفظ می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند به دلیل اعتقادات دینی فرد، حقوق و آزادی‌های آن را سلب کند. برای مثال، هر فرد حق دارد که به دینی خاصی اعتقاد نداشته باشد یا از دین خود دست بکشد، بدون اینکه به دلیل این اعتقادات، مورد تبعیض و ضربه قرار گیرد (بشیریه، ۱۳۹۲). بنابراین، در دموکراسی، تعادل بین اعتقادات دینی، حقوق و آزادی‌های فردی حفظ می‌شود و هیچ دیدگاه حداکثرگرایانه‌ای نمی‌تواند از این تعادل غافل شود. دموکراسی در لیبرالیسم به عنوان یکی از اصول اساسی شناخته می‌شود. لیبرالیسم یک فلسفه سیاسی است که بر احترام به حقوق و آزادی‌های فردی تأکید دارد. در این فلسفه، دولت باید حقوق و آزادی‌های فردی را حفظ کرده و محدودیت کمتری در زندگی افراد ایجاد کند.

در لیبرالیسم، دموکراسی به عنوان یک راهبرد برای حفظ حقوق و آزادی‌های فردی توصیف می‌شود. با توجه به اینکه در دموکراسی قدرت تصمیم‌گیری به دست مردم است، افراد می‌توانند از طریق رأی دادن و شرکت در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی، نظرات و اعتقادات خود را بیان کنند و تأثیرگذار باشند. بنابراین، در لیبرالیسم، دموکراسی به عنوان یک سیستم سیاسی مورد تأیید قرار می‌گیرد، زیرا از طریق آن حقوق و آزادی‌های فردی حفظ می‌شود و افراد می‌توانند بر اساس اعتقادات و ارزش‌های شخصی خود رأی دهند. در این سیستم، تنوع اعتقادات و ارزش‌ها در جامعه مورد احترام قرار می‌گیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند از افراد تقاضا کند که طبق یک نظام سیاسی و قوانین دینی زندگی کنند. به طور کلی، لیبرالیسم و دموکراسی به عنوان دو اصل اساسی یکدیگر را تکمیل می‌کنند و به حفظ حقوق و آزادی‌های فردی در جامعه کمک می‌کنند. مفاهیم دین و دموکراسی و

همگرایی و واگرایی آن‌ها منجر به پدیده آمدن نظریه‌های متنوع و متفاوت در این حوزه شده که نظریات کلان سازگاری دین با دموکراسی، ناسازگاری این دو مفهوم با یکدیگر در اندیشه روشنفکران دینی و سنت‌گرایان باعث ایجاد تحولات اجتماعی در نیم‌قرن اخیر در ایران گردیده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳-۳. رابطه دین و دموکراسی

دین و دموکراسی دو مفهوم متفاوت هستند که در برخی جوامع ممکن است با یکدیگر در تضاد باشند؛ اما برخی نظریه‌پردازان و فلاسفه معتقدند که این دو مفهوم قابل توافق و تطبیق با یکدیگر هستند و می‌توانند به‌طور هم‌زمان در جامعه عمل کنند (بشریه، ۱۳۹۲). یکی از دیدگاه‌ها در این زمینه، این است که دین می‌تواند به‌عنوان یک منبع اصولی برای تعریف ارزش‌ها و اصول اخلاقی در جامعه استفاده شود. دین معتقد است که اصول و ارزش‌های اخلاقی بر پایه اعتقادات و آموزه‌های خود قائم می‌شوند و می‌تواند به شهروندان کمک کند تا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود، به این اصول و ارزش‌ها عمل کنند (رکابیان و همکاران، ۱۳۹۸). از سوی دیگر، دموکراسی می‌تواند به‌عنوان یک سیستم سیاسی مناسب برای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان عمل کند. دموکراسی به شهروندان اجازه می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود شرکت کنند و نظرات خود را بیان کنند. همچنین، دموکراسی می‌تواند به شهروندان امکان دهد تا نمایندگان خود را انتخاب کنند و در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت کنند (باقری، ۱۳۹۹).

با توجه به این دیدگاه‌ها، می‌توان گفت که دین و دموکراسی می‌توانند به‌طور هم‌زمان در جامعه عمل کنند و به تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و ترویج ارزش‌ها و اصول اخلاقی کمک کنند؛ اما در عمل، بستگی به نحوه تفسیر و عملکرد هر دین و هر سیستم دموکراتیک دارد که ممکن است در برخی جوامع باعث تضاد و در تعامل با یکدیگر مشکلاتی ایجاد کنند.

۳-۳-۱. مساوات (برابری)

دین و دموکراسی هر دو به مساوات و برابری اعتقاد دارند، اما به طرق مختلفی این مفهوم را تعریف می‌کنند. در دین، مساوات و برابری به معنای تساوی همه انسان‌ها در مقابل خداوند است. دین‌ها اعتقاد دارند که همه انسان‌ها در مقابل خداوند برابر هستند و همه حقوق و وظایف یکسانی دارند. در این مفهوم، هیچ فرقی بین انسان‌ها بر اساس جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی و غیره وجود ندارد. اما در دموکراسی، مساوات و برابری به معنای تساوی حقوق و آزادی‌ها بین شهروندان است. در سیستم دموکراتیک، همه شهروندان برابر هستند و حق دارند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت کنند و نظرات خود را بیان کنند. در این مفهوم، هیچ فرقی بین شهروندان بر اساس جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی و غیره وجود ندارد (نبوی و همکاران، ۱۳۹۳). بنابراین، هر دو دین و دموکراسی به مساوات و برابری اعتقاد دارند، اما در زمینه‌های مختلفی آن را تعریف می‌کنند. این تفاوت در تعریف مساوات و برابری می‌تواند در برخی جوامع باعث تضاد و در تعامل با یکدیگر مشکلاتی ایجاد کند.

۳-۳-۲. حاکمیت اکثریت

غالباً دموکراسی از طریق اصل اکثریت، یعنی حاکمیت اکثریت شناخته می‌شود. از نظر جیمز برایس، دموکراسی سیستم دولتی است که در آن اراده اکثریت شهروندان واجد شرایط حاکمیت دارد؛ اما مشکل در گنگ بودن مفهوم «اکثریت» و «حاکمیت» است. چه «حاکمیت اکثریت» به عنوان اصل مشخصه دموکراسی تعریف شود و یا به عنوان یک ابزار دموکراسی، این گنگ بودن مفهومی همچنان به قوت خود باقی می‌ماند. در دین، حاکمیت اکثریت به معنای اطاعت از خداوند و دستورات او است. در ادیان، خداوند به عنوان حاکم بر جهان و انسان‌ها تعریف می‌شود و انسان‌ها موظف هستند به دستورات و قوانین او اطاعت کنند. در این مفهوم، حقوق و آزادی‌های انسانی تحت تأثیر دستورات الهی قرار می‌گیرند و حاکمیت اکثریت بر اساس اعتقادات دینی تعریف می‌شود (نوربخش و همکاران، ۱۴۰۱). اما در دموکراسی، حاکمیت اکثریت به معنای حکومت بر پایه رأی‌گیری

مردم است. در سیستم دموکراتیک، قوانین و سیاست‌ها توسط نمایندگان مردم تصویب می‌شوند و همه شهروندان حق دارند در فرایند تصمیم‌گیری شرکت کنند. در این مفهوم، حاکمیت اکثریت بر اساس رأی مردم تعریف می‌شود و حقوق و آزادی‌های انسانی تحت تأثیر اصول دموکراسی قرار می‌گیرند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین، در دین حاکمیت اکثریت بر اساس دستورات خداوند و اعتقادات دینی تعریف می‌شود، درحالی‌که در دموکراسی حاکمیت اکثریت بر اساس رأی مردم تعریف می‌شود. این تفاوت در تعریف حاکمیت اکثریت می‌تواند در برخی جوامع باعث تضاد و در تعامل با یکدیگر مشکلاتی ایجاد کند.

۳-۴. تأثیر دین و دموکراسی بر تحولات اجتماعی

تأثیر دین و دموکراسی بر تحولات اجتماعی بسیار پیچیده است و ممکن است در برخی موارد به تضاد بین دو عامل منجر شود. در ایران، دین اسلام به‌عنوان دین رسمی کشور تعریف شده است و حاکمیت اکثریت بر اساس اعتقادات دینی تعریف می‌شود. این باعث شده که قوانین و سیاست‌ها بر اساس مفاهیم دینی تصویب شوند و حقوق و آزادی‌های انسانی تحت تأثیر این مفاهیم قرار بگیرد (بیات، ۱۳۹۱). با این حال، تلاش‌هایی برای اصلاح و تطبیق دین با نیازهای جامعه صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، در دوران قاجار، برخی از شاهان تلاش کردند تا اصلاحاتی در ساختارهای دینی ایران انجام دهند. همچنین، در دوران پهلوی، تلاش‌هایی برای تحریمات دینی و ادغام اصول دموکراسی با اسلام صورت گرفت؛ اما پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، حاکمیت اکثریت بر اساس اعتقادات دینی به‌شدت تقویت شد و قوانین و سیاست‌ها بر اساس مفاهیم دینی تصویب شد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵). با این حال، در جامعه ایران همچنان تلاش‌هایی برای تطبیق دین با نیازهای مدرن جامعه صورت می‌گیرد. برخی از فعالان مدنی و نهادهای مردم‌نهاد در ایران به دنبال تغییرات در قوانین و سیاست‌ها هستند تا حقوق و آزادی‌های انسانی بهتر تضمین شود؛ اما تلاش‌هایی برای تطبیق دین با نیازهای جدید جامعه و تحقق اصول دموکراسی و نزدیک کردن دموکراسی با اصول دینی در ایران نیز صورت گرفته که

در نظریات اندیشمندان تأثیرگذار بر تحولات اجتماعی ایران قابل توجه است. بنابراین می‌توان گفت با برجسته شده دین در جامعه، شاهد مفاهیم و مسائل جدیدی از جمله مسئولیت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در جامعه خواهیم بود.

۳-۴-۱. مسئولیت اجتماعی

در اسلام، مسئولیت اجتماعی به‌عنوان یک قسمت از عقیده‌ها و اصول دینی تلقی می‌شود. اسلام به فرد مسلمان واجبیت دارد که در جامعه‌ای که زندگی می‌کند، مسئولیت‌های خاصی را بر عهده بگیرد و به تحقق عدالت، خیر و رفاه عمومی کمک کند (شریفی، ۱۳۹۱). در قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام (ص)، بسیاری از وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی برای مسلمانان تعریف شده است. به‌عنوان مثال، در قرآن آمده است: «و تعاونوا علی البرّ و التقوی» که به معنای «به یاری و همکاری در کارهای نیکو و پرهیزکاری» است. همچنین، پیامبر اسلام (ص) نیز فرموده‌اند: «اگر کسی درحالی که مردم در مشکلات هستند، آسوده خوابید، از من نیست». بنابراین، در اسلام، مسئولیت اجتماعی به‌عنوان یک وظیفه مقدس شناخته می‌شود و مسلمانان باید در ترویج عدالت، خیر و رفاه عمومی سهمی فعال داشته باشند. این شامل کمک به نیازمندان، حمایت از ضعف‌دیدگان، رعایت حقوق انسانی، حفظ محیط زیست و ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی است (سبحانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱). به‌طورکلی، مسئولیت اجتماعی در اسلام به‌عنوان یک جزء از عقیده‌ها و اصول دینی تلقی می‌شود و مسلمانان باید در تحقق عدالت و خیر و رفاه عمومی سهم فعال داشته باشند (معمدی، ۱۳۹۲). نتیجه اینکه دین باعث تحولات اجتماعی شده که یکی از این تحولات، مسئولیت اجتماعی است.

۳-۴-۲. مسئولیت‌پذیری

در فرهنگ لغت مسئولیت به معنای قابل یا شایسته بازخواست بودن انسان آمده است و قالب به مفهوم تکلیف و وظیفه و آنچه انسان به داران است تعریف شده است (آرایی، ۱۴۰۱). در اسلام، مسئولیت اجتماعی به‌عنوان یک وظیفه مقدس شناخته می‌شود و مسلمانان باید در ترویج عدالت، خیر و رفاه عمومی سهمی فعال داشته باشند. این شامل

کمک به نیازمندان، حمایت از ضعف‌دیدگان، رعایت حقوق انسانی، حفظ محیط زیست و ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی است. به‌طور کلی، مسئولیت اجتماعی در اسلام به‌عنوان یک جزء از عقیده‌ها و اصول دینی تلقی می‌شود و مسلمانان باید در تحقق عدالت و خیر و رفاه عمومی سهم فعال داشته باشند. ابعاد مسئولیت‌پذیری در اسلام شامل مسئولیت در قبال خداوند، خود، دیگران و جهان هستی است. پذیرش و اجرای این مسئولیت‌ها، به انسان کمک می‌کند تا به کمال شایسته خود برسد و زندگی آدمی نظامی مطلوب به خود بگیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱). از ابعاد چهارگانه اعتقادی (ارتباط با خالق)، فردی (ارتباط با خویش‌ن)، اجتماعی (ارتباط با دیگران) و زیست‌محیطی (ارتباط با جهان هستی) مسئولیت‌پذیری انسان در آموزه‌های دین به توضیح دو بُعد فردی و اجتماعی به اختصار اکتفا می‌کنیم:

در بُعد فردی: مسئولیت انسان آن است که بداند روح انسان حقیقتی غیرمادی که مانند هر موجودی مجردی دارای سه بُعد علم و آگاهی، قدرت و محبت است. علم و آگاهی که به‌صورت ناخودآگاه در هر انسانی وجود دارد در کنار گرایش‌های فکری او به‌سوی کمال مطلق، منبع و منشأ ارتباط انسان با خویش‌ن است (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳).

بررسی بُعد اجتماعی مسئولیت‌پذیری: نشان می‌دهد انسان پدیده‌ای اجتماعی است و زندگی جمعی خاستگاه حقوق و تکالیف مشخصی است که انسان در زیست جمعی نظر به عزت و مسئولیت خود، باید آن‌ها را رعایت کند تا مقدمه‌ای برای محقق شدن عدالت اجتماعی باشد (نبوی و همکاران، ۱۳۹۳).

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. نظریه‌های مبتنی بر ناسازگاری دین با دموکراسی

این نظریه‌ها مبتنی بر این موضوع هستند که دین و دموکراسی با هم ناسازگارند و این دو مفهوم قابل توافق و تطبیق با یکدیگر نیستند. این نظریه‌ها بر این اعتقاد استوارند که دین، سلطه مطلق خداوند را تأیید می‌کند و به‌عنوان یک نظام سیاسی، دموکراسی از جایگاه خداوند به‌عنوان حاکم مطلق منحرف می‌شود. به‌علاوه، برخی نظریه‌ها بر این باور هستند

که دین، قوانین و اصول خود را بر اساس تعالیم الهی بنا کرده است و از این رو، قوانین دینی با قوانین دموکراتیک ممکن است در تعارض باشند. به عنوان مثال، در برخی دین‌ها، قانون خداوند به عنوان قانون بالاتر و غیرقابل تغییر در نظام سیاسی معتبر است و قانون‌گذاری توسط انسان‌ها محدود به زمینه‌های خاصی می‌شود (مشیری‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱). نظریه‌های مبتنی بر ناسازگاری دین با دموکراسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند و هنوز هم در حال بحث و جدل هستند. عده‌ای بر این باورند که دموکراسی دارای ریشه‌های عمیق فلسفی است که بدون در نظر گرفتن آن‌ها و مقولات عام‌تری مانند سکولاریسم، نمی‌توان به تحلیل رابطه اسلام و دموکراسی پرداخت. یکی از کسانی که معتقد است هیچ نوع قرائتی از اسلام قابل تطبیق‌پذیری با لیبرال دموکراسی غربی نیست، علامه طباطبائی عالم بزرگ شیعه است که اعتقاد دارد، اسلام و دموکراسی با یکدیگر جمع نمی‌شوند؛ زیرا در اسلام حاکمیت با قوانین الهی است؛ اما در روش دموکراسی قوانین توسط مردم وضع می‌شوند و پایه و اساس آن، نظر اکثریت است و حقانیت نقشی در نفی و یا اثبات قوانین ندارد. از نظر او بسیاری از دانشمندان غالباً از جنبه اجتماعی و قانون‌مداری دین غفلت ورزیده‌اند و تعریفاتی که از دین ذکر شده با اشکالات زیادی مواجه است (طباطبائی، ۱۳۴۶). مصباح یزدی هم معتقد است اسلام و دموکراسی با یکدیگر جمع نمی‌شوند «اگر مقصود از دموکراسی، نظام حکومتی مخالف استبداد فردی و جمعی باشد و مراد از دین نیز معنای صحیح آن باشد، نه دین تحریف‌شده، این دو با هم سازگار هستند. همچنین زمانی که هر دو از معنای اصلی خود تهی گشته، دست تحریف بشر به آن‌ها رسیده باشد، هنوز می‌توانند سازگار باشند؛ البته ممکن است در این حالت و نیز در حالتی که یکی از آن‌ها به دست تحریف سپرده شوند، با هم‌دیگر جمع نگردند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

۴-۲. نظریه‌های مبتنی بر سازگاری دین با دموکراسی

برخی نظریه‌پردازان و فلاسفه معتقدند که دین و دموکراسی قابل توافق و تطبیق با یکدیگر هستند. آن‌ها بر این باورند که دین می‌تواند به عنوان یک منبع اصولی برای تعریف

ارزش‌ها و اصول اخلاقی در جامعه استفاده شود و دموکراسی نیز می‌تواند به‌عنوان یک سیستم سیاسی برای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان به کار گرفته شود (میارغنج و همکاران، ۱۴۰۱). این نظریه‌پردازان معتقدند که دین می‌تواند به‌عنوان یک راهبرد برای ایجاد انسجام اجتماعی و تقویت همبستگی در جامعه عمل کند. آن‌ها معتقدند که دین می‌تواند اصول و ارزش‌های اخلاقی را ترویج کند و به شهروندان کمک کند تا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود، به این اصول و ارزش‌ها عمل کنند (منافی و همکاران، ۱۴۰۱). علاوه بر این، برخی نظریه‌پردازان معتقدند که دموکراسی می‌تواند به‌عنوان یک سیستم سیاسی مناسب برای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان عمل کند. آن‌ها معتقدند که دموکراسی به شهروندان اجازه می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود شرکت کنند و نظرات خود را بیان کنند. همچنین، دموکراسی می‌تواند به شهروندان امکان دهد تا نمایندگان خود را انتخاب کنند و در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت کنند (میارغنج و همکاران، ۱۴۰۱).

بنابراین، نظریه‌های مبتنی بر سازگاری دین با دموکراسی معتقدند که این دو مفهوم قابل توافق و تطبیق با یکدیگر هستند و می‌توانند در کنار یکدیگر وجود داشته باشند (خاتمی، ۱۳۸۱). این نظریه‌ها بر این باورند که دین و دموکراسی می‌توانند به‌طور هم‌زمان در جامعه عمل کنند و به تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و ترویج ارزش‌ها و اصول اخلاقی کمک کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی^(ره)

۴-۲-۱. نظریه امام خمینی^(ره)
امام خمینی^(ره) اولین فقیه شیعی است که واژه «حکومت اسلامی» را در یک کتاب فقهی (کتاب البیع) به کار می‌برند (خمینی، ۱۳۸۰) و بر ضرورت و وجوب اقامه آن تأکید می‌نمایند. رکن اول این نظریه، شکل متکامل نظریه مرحوم آیت‌الله بروجردی^(ره) در امتزاج دین و سیاست است. رکن دوم، علت محدثه انقلاب و رکن چهارم علت مبقیه نظام مبتنی بر انقلاب بوده است. به‌هرحال نظریه «ولایت انتصابی مطلقه فقیهان» متکی بر رأی امام خمینی^(ره) است. ورود این بحث فقهی به متن جامعه و عرف سیاسی و قانون اساسی

بی‌شک جز با پایمردی ایشان ممکن نبود. یکی از ابعاد نظریه سیاسی امام، بحث از مردم و نقش آنان در حکومت است. ایشان در بیان منظور خود از جمهوری اسلامی می‌فرماید: «جمهوری به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است؛ اما جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است» (صحیفه نور، ج ۴: ۴۷۹). امام خمینی پس از آنکه در بسیاری موارد بر حق کلی مردم بر تعیین سرنوشت خود تأکید می‌کند (صحیفه نور، ج ۳: ۱۴۱) به جایگاه رأی مردم در حکومت اشاره کرده و بر این باور است که حکومت اسلامی حکومتی است که صد در صد متکی به آراء ملت باشد (صحیفه نور، ج ۲: ۵۴۵). با توجه به آرای بالا می‌توان دریافت که امام خمینی^(ره) به دنبال تلفیق دین و دموکراسی با محوریت دین است. به عبارت دیگر، تعریف ایشان از دین، دین حداکثرگرا است که قادر به ارائه طریق در همه جنبه‌های فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم است، در این بین نظام سیاسی جامعه هم باید بر اساس خواست مردم که اجرای عدالت و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم است، نظام دموکراسی و به تعبیر ایشان جمهوری باشد که این تفکر همگرایی دین و دموکراسی در عمل به عنوان یکی از عوامل اصلی منجر به یکی از بزرگ‌ترین تحولات اجتماعی قرن یعنی انقلاب اسلامی گردید.

۴-۲-۲. نظریه آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای اولین بار نظریه مردم‌سالاری را به عنوان سخنی جدید در اندیشه سیاسی به کار بردند و در شرح تکمیلی این نظریه فرمودند: «بنده اصرار و تأکید دارم که به جای واژه دموکراسی واژه مردم‌سالاری به کار برده شود. دموکراسی واژه‌ای غربی و وارداتی است. واژه‌ای که به صورت دقیق و همه‌جانبه با همان فرهنگ غلط و دور از معنویت تطبیق نمی‌کند و خودشان هم نشان داده‌اند که این فرهنگ و این خواسته، عملی هم نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۱). از نگاه ایشان به عنوان یک متفکر و اندیشمند اسلامی حکومت اسلامی در امر اداره جامعه روش خاص خود را دارد و چنان نیست که بتواند با به کارگیری روش‌های غربی به اهداف خود نائل آید. علت این امر در ارزش‌مدار بودن روش‌ها در نظریه مردم‌سالاری اسلامی است. از نظر ایشان این نظریه روشی تازه و بدیع

بوده که می‌تواند در تحلیل نظام‌های سیاسی حال حاضر به‌عنوان یک روش کارآمد مورد توجه قرار گیرد. نظریه مردم‌سالاری دینی ایشان نگرش جدید به نظریه جمهوری اسلامی امام خمینی^(ع) محسوب می‌شود. از نگاه ایشان دموکراسی سازوکاری برای ارزش مطلق دیگر به نام ارزش‌های اسلامی است «اگر امروز غرب می‌گوید دموکراسی ما باید فکر کنیم بینیم آیا همین که می‌گوید درست است یا نه، قابل خدشه است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲). از نگاه ایشان رجوع به خواست و اراده مردم حکم قطعی اسلام و ازاین‌رو تشکیل حکومت و دوام آن بدون اراده و خواست مردم از اساس مشروع نمی‌شود؛ «دارا بودن معیارها کافی نیست بلکه انتخاب مردم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم نمی‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۰). بنابراین خواست و اراده مردم مشروعیت بخش است و مردم پایه اصلی نظام مردم‌سالاری دینی حکومت اسلامی می‌باشند. ایشان معتقدند دین را نباید به حوزه‌های شخصی محدود کرد و جدایی دین از جهان و سیاست را از نمادهای شرک می‌دانند؛ «از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است این همان شرکی است که مسلمانان باید با اعلام برائت، خود و اسلام را از آن تظہیر کنند» (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۶۷). از نظر ایشان مردم‌سالاری اسلامی نظام سیاسی است که در آن حاکمیت به خداوند تعلق دارد و با عقیده و ایمان و عواطف و آرای مردم پیوند خورده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹). در مردم‌سالاری اسلامی منظور از مشارکت مردم تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی از موضع مسئولیت و به‌عنوان یک تکلیف شرعی به آن نگریسته می‌شود (ولی‌زاده، ۱۳۹۴). از نگاه رهبر انقلاب حکومت اسلامی و نظام اسلامی بر سه پایه زیر شکل می‌گیرد و بر اساس آن مشروعیت سیاسی می‌یابد:

❖ وجود ویژگی‌ها و صلاحیت‌های دینی مانند فقاہت عدالت و درایت حاکم اسلامی؛

❖ به قدرت رسیدن کارگزاران نظام اسلامی مبتنی بر انتخابات و رضایت مردم؛

❖ کارآمدی و توانایی اداره کشور توسط کارگزاران بعد از انتخابات و کسب قدرت

(سعیدی ۱۳۹۲ صفحه ۱۱۴).

در اندیشه سیاسی ایشان مردم‌سالاری اسلامی هیچ ارتباطی با غرب ندارد و مفهومی مستقل است. ایشان مردم‌سالاری در نظام مردم‌سالاری را نشئت گرفته از اسلام دانسته و خاطرنشان می‌کنند: «اینکه برخی تصور می‌کنند مردم‌سالاری از غرب گرفته شده خطا است؛ زیرا اگر شکل مردم‌سالاری در نظام اسلامی و نظام‌های غربی یکسان است، منبع و سرچشمه آن‌ها متفاوت است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰). ایشان معتقدند دموکراسی اصلی و حقیقی با عمل کردن به آموزه‌های دینی محقق می‌شود و برای حکومت‌ها در مقابل مردم مسئولیت جدی قائل است؛ دین استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲). دموکراسی و یا همان مردم‌سالاری عبارت است از حضور و مشارکت مردم در حکومت. ایشان معتقدند دموکراسی حقیقی، مردم‌سالاری برخاسته از دین و ایمان است (خامنه‌ای، ۱۳۸۴). ایشان معتقدند اسلام و دموکراسی دو مقوله مستقل نیستند و آن دو را نمی‌شود با هم مقایسه کرد، از نظر ایشان مردم‌سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلامی است چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی بدون این امکان‌پذیر نیست (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

۴-۲-۳. نظریه مصباح یزدی

مصباح یزدی برای بیان شرایط حاکم، ابتدا شئون مختلفی از حکومت را مطرح نموده و سپس به بیان شرایط متصدیان آن‌ها می‌پردازد. از نظر ایشان در قانون‌گذاری، هیچ‌یک از حاکمان و مردم حق قانون‌گذاری ندارند و قانون‌گذاری از آن خدا است. در شأن ابلاغ نیز ایشان قوانین را دو دسته کرده و معتقد است که در قوانین ثابت و تغییر ناپذیر دین در عصر غیبت معصوم (ع) فقیه جامع‌الشرایط به استنباط احکام می‌پردازد و در قوانین موقت که با عنوان احکام سلطانیه یا احکام حکومتی نامیده می‌شود، حاکم شرع - معصوم یا غیر معصوم می‌تواند قوانینی را که در متن کتاب و سنت نیامده وضع نماید (مصباح یزدی، ۱۳۷۷). نظریه مصباح یزدی نیز برگرفته از نگاه حداکثری به دین است که در نظر ایشان

نقش حاکم شرع نیز اجرای قوانین و در صورت نیاز وضع قوانین منطبق بر کتاب و سنت است. به نظر می‌رسد که در نظر ایشان دین و دموکراسی دو مفهوم ناسازگار با یکدیگر هستند.

۴-۲-۴. نظریه محمد مجتهد شبستری

شبستری، فقط مبدأ و معاد را از دین انتظار دارد. شبستری «قلمرو دین» را هم به لحاظ گستردگی شمول آن در تمام امور زندگی و هم به لحاظ عمومیت آن برای سایر افراد و جوامع و هم به لحاظ بُرد و کشش زمانی آن، تضییق و تحدید می‌کند. در رویکرد شبستری که نگاه حداقلی به دین تلقی می‌شود، بین کمال دین و جامعیت آن تفکیک قائل می‌شوند. ایشان استدلال می‌کنند که دین خداوند هر چند کامل است، کمال آن در محدوده رسایت و قلمرو انتظارات از آن است (حقیقت، ۱۳۸۳). دین نیامده تا جانشین سازمان‌سازی و نهادسازی آدمی شود، بلکه انسان نهادساز، مدنیت‌ساز، جامعه‌ساز، هنر‌ساز، فلسفه‌ساز، صنعت‌ساز، ادبیات‌ساز را به مرجع اساسی و ریشه‌اش رهنمون می‌سازد تا انسان متمدن معنی پیدا بکند. بنابراین نقش کتاب و سنت نقش معنی‌دهی به زندگی آدمی است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶). وی، دموکراسی را شکلی از حکومت می‌داند که در آن مردم، تا حد مقدور، خود بر خود حکومت می‌کنند و خود مقدرات زندگی اجتماعی را در دست دارند. آنچه عامل تمایز حکومت دموکراتیک از سایر شکل‌های حکومت می‌شود این است که حکومت دموکراتیک نمی‌تواند از جامعه که متشکل از جمعیت‌ها و گروه‌های مختلف است، سلب قدرت کند و ضامن عمده این وضع این است که این حکومت ملزم به پیروی از مقررات قانونی است که به‌منظور حفظ آزادی و تشکیلات و بیان عقاید و نظریه‌های متضاد در جامعه وجود دارد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹). اصولاً، در جامعه مسلمین همه اشخاص می‌توانند در دو مرحله از نظر دینی اظهارنظر کنند. مرحله اول این است که اصول ارزشی اسلام در سیاست و اقتصاد و ... چیست؛ مرحله دوم این است که نظام‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌های پیش‌بینی‌شده با این اصول ارزشی سازگار یا ناسازگار است. مختصصان سیاست و اقتصاد نیز می‌توانند نظام‌ها و سیاست‌ها و قوانین و

مقررات را که به مصلحت جامعه و ارزشی می‌دانند، پیشنهاد کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵). وی، بیرون کشیدن مفاهیم مدرن از دل سنت دینی را روشی درست و سودمند برای استقرار نهادهای مدرن نمی‌داند و بر این باور است که مسلمانان باید برای اداره امور خود به دستاوردهای بشری روی آورند و اصلاح امور را بر مبنای عقل جمعی بنا کنند. او به دموکراسی در فضای اسلامی معتقد است و با تفسیر خاص خود از نبوت و رسالت پیامبر، هدف انبیا را نه استقرار حکومت بلکه گسترش ایمان و مواجهه انسان با اصل متعالی می‌داند و امور مربوط به حکومت را واگذار به عقل جمعی می‌کند. وی معتقد است که مسلمانان باید حکومتی مبتنی بر آزادی، تساهل و پذیرش کثرت‌گرایی بنا کنند. در نتیجه دموکراسی در عصر حاضر شایسته‌ترین نظام برای مسلمانان است و شبستری پذیرش نظام دموکراتیک را نافی مسلمانی ندانسته و مشروعیت نظام را ناشی از رأی مردم می‌داند.

۴-۲-۵. نظریه عبدالکریم سروش

به نظر سروش توقع و انتظار ما از دین بر اساس معارف بیرونی و پس از تعیین نیازهای نظری و عملی شکل می‌گیرد: «آنچه را نتوانیم به دست آوریم دین می‌دهد و آنچه را می‌توانیم به دست آوریم لازم نیست از دین بگیریم، چون دین آمده است آن چیزهایی را در اختیار مردم قرار دهد که مردم با پای خویش نمی‌توانند به آن برسند» (سروش، ۱۳۷۶). به نظر سروش حکومت دینی، حکومتی عادلانه است و عدالت، مفهومی است که بیرون از دین تعریف می‌شود (سروش، ۱۳۷۶). سروش یکی از لوازم عدالت را عدم تبعیض و رعایت مساوات میان کسانی که از استحقاق مساوی برخوردارند، می‌داند. به نظر او دو مقوله ثروت و قدرت مربوط به عدالتند و دموکراسی بهترین حکومت برای توزیع عادلانه قدرت است (سروش، ۱۳۷۳ ب). درواقع دموکراسی چهره سیاسی عدالت است (سروش، ۱۳۹۲/۰۷/۰۶). وی معتقد است که هرکه آزادتر است آگاه‌تر، انسان‌تر و آبادتر است (سروش، ۱۳۷۶ ب) و دموکراسی درزمینه ایجاد آزادی پیشرو است، به این دلیل که «دموکراسی ریشه‌ای دارد و میوه‌هایی، ریشه دموکراسی آگاهی تازه‌ای است که آدمی از خود و حدود معرفت خود پیدا کرده است و هر جا درخت آن آگاهی‌ها بروید، صورت

دموکراسی لاجرم بر شاخه‌ای آن جوانه خواهد زد» (سروش، ۱۳۷۳ الف). بنابراین برای رسیدن به دموکراسی به آگاهی نیاز است و این امر در سایه آزادی به‌عنوان یک حق و یک روش به دست می‌آید. دموکراسی‌ها امروز بر دوگونه آزادی تکیه زده‌اند؛ آزادی چون حق و آزادی چون روش. با یکی عدل می‌پرورند و داد می‌دهند و حق مردم را می‌گزارند و با دیگری جهل خود را می‌زدایند و خلاقیت را می‌شناسند و به دل عامه راه می‌برند و کار ملک و مردم را تدبیری موفق می‌کنند و حکومت را از زوال و فساد ایمن می‌کنند (سروش، ۱۳۷۶ ب).

به‌طورکلی، سروش، دموکراتیک کردن فهم دینی برای آماده کردن مسلمانان جهت پذیرش ارزش‌های دموکراتیک را لازم می‌شمارد و با اشاره به گفتمان‌های فقهی، ایدئولوژیک و انقلابی بر این باور است که امکان فهم دموکراتیک و قرائتی دموکراتیک از دین ممکن است. سروش تناقضی میان وجود حکومت دینی و دموکراسی نمی‌بیند و معتقد است یک دولت خوب در یک کشور اسلامی لزوماً صورتی دینی به خود می‌گیرد. اگر بپذیریم که دینی قابل قبول است که حقوق انسان را به رسمیت بشناسد در این صورت تلازم میان دین و دموکراسی همواره برقرار بوده و دین حق هرگز نمی‌تواند دموکراتیک نباشد. سروش برای رفع موانع نیز بر اساس نظریه «قبض و بسط شریعت» میان دین و فهم دینی تمایز قائل شده و معتقد است که مطرح کردن مواردی به‌عنوان موانع اصلی بر سر راه جمع دین و دموکراسی ناشی از فهم ناصحیح دین است. وی فهم صحیح دینی را آن فهمی می‌داند که مطابق و هماهنگ با احکام عقل جمعی باشد و بر این اساس، آنچه به‌عنوان مانعی بر سر راه حکومت دموکراتیک دینی مطرح شده است باید مورد تأویل و تفسیر قرار گیرد. سروش پس از طی این سه مرحله جمع دین و دموکراسی را نه تنها ممکن بلکه ضروری دانسته است.

۴-۲-۶. جمع‌بندی نظرات متفکران و روشنفکران

همان‌طور که در سطور بالا بیان شد، می‌توان گفت که نگاه حداقلی و حداکثری به دین و تفاسیر متنوع از مفهوم دموکراسی به‌عنوان رویکرد جدیدی از حکومت در دروان معاصر،

نقش مهمی در نظریات فقها و اندیشمندان دینی داشته است و به نظر می‌رسد که همگی تلاش نموده‌اند سازگاری بین مفهوم دین به‌عنوان قانون خداوند و دموکراسی به‌عنوان نیاز جامعه مدرن و جدید به وجود آورند. در حقیقت برخی، مانند امام خمینی^(ره) و مصباح یزدی به اقتدار ایدئولوژی اسلامی در مقابل دموکراسی به‌عنوان مفهومی مدرن و غربی اعتقاد دارند و معتقدند که قانون از آن خداست و قانون حکومت و جامعه بر اساس اسلام که نگاه همه‌جانبه و همه امور زندگی دارد نوشته و اجرا شود. در نظریه مصباح یزدی، نقش اصلی در تحولات اجتماعی به عهده دین است و دموکراسی جایگاه چندانی ندارد. در نظریه امام خمینی^(ره)، مشروعیت حکومت اسلامی متکی مردم است و مردم حق دارند که سرنوشت خود را تعیین کنند و این تعیین سرنوشت از طریق حکومت جمهوری امکان‌پذیر است که متکی بر قانون اساسی منطبق بر اسلام است.

اندیشمندان دیگری از جمله، سروش، شبستری، بازرگان و شریعتی هم به‌عنوان نواندیشان دینی به دنبال بهره‌گیری از گزاره‌های مدرن برای ارائه خوانشی جدید از گزاره‌های سنتی دین بودند. به نظر می‌رسد نگاه این اندیشمندان به دین، دین حداقلی است و به دنبال تفاسیر جدید از دین هستند به‌عنوان مثال بازرگان، معتقد بود که شکل‌گیری تحولات اجتماعی و اقتصادی در اروپا مدیون حس قدرتمند ایمان مذهبی است و آزادی و دموکراسی غربی هم حاصل اصلاح و تفسیر جدیدی از تعالیم دین است (زنگنه و همکاران، ۱۴۰۳). سروش نیز از حکومت دموکراسی دینی صحبت کرده که به توزیع عادلانه قدرت و ثروت می‌پردازد و باعث می‌شود که حکومت از زوال و فساد ایمن باشد. شبستری هم معتقد به کامل بودن دین خداوند است؛ اما به تعبیر خود وی دین نیامده تا جانشین نهادسازی انسان‌ها شود، بلکه دین به‌عنوان راهنمایی برای معناداری به زندگی آدمیان است. از نظر وی، دموکراسی، شکلی از حکومت است که مردم در حد مقدور، بر خود حکومت می‌کنند و مقدرات زندگی خود را به عهده دارند. این حکومت نیز ملزم به پیروی از قوانینی است که آزادی‌ها و تشکیلات و بیان عقاید متضاد را در جامعه محترم بشمارد. در اینجا نگاه حداقلی به دین در نظر شبستری دیده می‌شود ولی او

نیز، دین را نادیده نمی‌گیرد و نقش حداقلی برای آن قائل است. در نظر وی، دموکراسی نقش مهمی در تحولات اجتماعی امروزه دارد.

همان‌طور که گفته شد، تفاوت اصلی بین تعاریف حداقل و حداکثرگرا در تعمیم بخشیدن دین به حوزه‌های زندگی انسان است که در نگاه حداقل‌گرایانه، دین محدود به رابطه شخصی با خداوند است و در سایر حوزه‌ها جامعه به مبانی معرفتی دیگر مانند دموکراسی و غیره نیاز دارد؛ اما در تعریف حداکثرگرا، دین تمام حوزه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در برمی‌گیرد. در تعریف حداکثرگرا، چالش اصلی بر سر پذیرش یا عدم پذیرش مفاهیم جدید مانند دموکراسی و نقش مردم است. پذیرش هر کدام از این دو تعریف در بین اندیشمندان موجب پیدایش نظریات مختلفی در بین اندیشمندان تأثیرگذار در تحولات اجتماعی گردیده است. از طرف دیگر، با توجه به این تعریف، جایگاه دموکراسی در نظر این اندیشمندان متفاوت است. با این حال، تقریباً همگی ارتباط دین را به‌عنوان یک اصل و دموکراسی را به‌عنوان مفهوم جدید برای اداره جامعه جدید پذیرفته‌اند. می‌توان گفت، یکی از عوامل اصلی در تحولات اجتماعی همگرایی و نزدیکی این دو مفهوم با یکدیگر است که انقلاب اسلامی نمونه بارز آن است و اگر انتخابات ریاست جمهوری را به‌عنوان نمونه از تغییرات اجتماعی یا زمینه‌ساز تغییرات بدانیم، مشارکت مردم در زمان‌هایی افزایش چشمگیر داشته که دین و دموکراسی همگرایی زیادی با هم داشته‌اند که نمونه آن شعار مردم‌سالاری دینی است. در نهایت می‌توان گفت که در جامعه ایران، دین به‌عنوان یک اصل و اساس در ایجاد انسجام اجتماعی و تقویت همبستگی در جامعه عمل می‌کند و به مردم کمک می‌کند تا در تصمیم‌گیری‌های خود به این اصل پایبند باشند. در حقیقت، دین منبع اصولی برای تعریف ارزش‌ها و اصول اخلاقی در جامعه است و دموکراسی هم به‌عنوان یک نظام سیاسی برای تضمین حقوق و آزادی‌های مردم به کار گرفته می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

بنیان‌های فکری و دینی یک جامعه در شکل‌گیری و جهت‌دهی به تحولات اجتماعی آن نقش مهمی را دارا است و بر این اساس جهت حرکت جامعه مشخص می‌گردد؛ از سویی دگرگونی‌های اجتماعی نیز در پیدایش این بنیان‌ها مؤثرند. بنابراین عدم توجه به این امر، مانع به نتیجه رسیدن جوامع در همه عرصه‌ها و مقدمه‌ای برای ظهور بحران‌های مهمی می‌گردد. واریسی رابطه هویت و تحولات سیاسی اجتماعی به این خاطر دارای اهمیت است که اولاً این تحولات در طی زمان در جوامع شکل‌گرفته و از حوادث، دگرگونی‌ها و تغییرات تاریخی متأثر است؛ ثانیاً هر هویتی در جوامع و میان گروه‌های اجتماعی دیده می‌شود، متأثر از رویدادهای تاریخی‌های گوناگون است و نیز از نگاه جامعه‌شناختی، هویت از عوامل مهم انسجام جامعه است. چون اگر جامعه هرچقدر دارای هویت مستحکم و انسجام‌یافته‌تری باشد به همان میزان در استحکام پایه‌های همبستگی و وفاق جمعی موفق‌تر خواهد بود.

بر اساس یافته‌های پژوهش در اسلام بحث حاکمیت و مشروعیت در نسبت با خدا مطرح می‌شود یعنی درواقع بین درک و فهم سنتی از اسلام در حوزه حکومت و قدرت سیاسی به‌خصوص در منشأ حاکمیت و مشروعیت به‌گونه‌ای دیگر اندیشیده می‌شود؛ البته ممکن است از دموکراسی سخن گفته شود؛ اما مقصود از آن، مردم‌سالاری دینی یا به تعبیری دموکراسی درون‌دینی است. مبانی فکری فقه‌ای به‌طور اعم ریشه در اسلام و به‌طور اخص ریشه در دال ولایت فقیه دارد و بر تکلیف‌گرایی، شریعت‌گرایی و اسلام سیاسی تأکید دارد ولی دموکراسی، گفتمانی است که فقط ریشه در عقلانیت جمعی داشته و مبتنی بر احیای حق و حقوق انسان و مسائل اجتماعی و سیاسی به‌عنوان امور عرفی است. تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران، با تغییرات گفتمانی مرتبط است و با اتکا بر تحولات گفتمانی، می‌توان تبیین بهتری از تغییرات اجتماعی در ایران بیان کرد. درواقع، تغییرات گفتمانی، بر همه متغیرهای دیگر مانند جنگ، گسترش نفوذ مذهب و افزایش میزان تحصیلات و تغییرات درآمدی تأثیر می‌گذارد.

از طرفی، بررسی تغییرات اجتماعی در ایران، بیانگر روند افزایشی و کاهشی متوالی است، هر چند در مجموع، در طی چهل سال اخیر، به نظر می‌رسد تغییرات اجتماعی افزایش و در نتیجه سرمایه اجتماعی در ایران کاهش یافته است؛ اما تغییرات گفتمانی، بر همه عوامل دیگر تأثیر می‌گذارد. در واقع، هر قدر یک گفتمان فراگیرتر باشد و بتواند اقشار مختلف جامعه را بسیج کند، انتظار می‌رود که موجب افزایش سرمایه اجتماعی شود. علاوه بر این، یک گفتمان باید از انسجام درونی برخوردار باشد و مجموعه‌ای از خواسته‌های متعارض را در کنار هم جمع نکرده باشد تا در زمان اجرا با کاهش شدید اقبال عمومی روبه‌رو نشود؛ امری که خود به کاهش سرمایه اجتماعی می‌انجامد. به نظر می‌رسد برای دستیابی به تحولات اجتماعی مناسب و افزایش سرمایه اجتماعی که در چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز بیان شده است، سیاست‌مداران کشور باید برای ارائه گفتمان‌های منسجم و کارا در حوزه سیاست، با قابلیت پاسخ‌گویی به مطالبات طیف گسترده‌تری از نیروهای اجتماعی و توجه به تقویت اصول و ارزش‌های گفتمان‌های فراگیر و توجه به حفظ اصول و اعتبار و ترمیم آن در زمان‌های افول، تلاش کنند.

در این مقاله ضمن تبیین مفاهیم دین و دموکراسی به بررسی آثار و ابعاد اجتماعی دین و دموکراسی در ایران معاصر پرداخته شده و توجه به این نکته که با مرور تبیین‌های موجود درباره علل تغییرات و تحولات اجتماعی در ایران مشخص می‌شود که هر کدام از تبیین‌های مذکور، ضعف‌هایی دارد. در واقع، مجموعه‌ای از نظریه‌ها که برای تبیین تغییرات و تحولات اجتماعی در بسیاری از کشورهای دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای تبیین تحولات اجتماعی ایران مناسب نیست. نتایج پژوهش نشان می‌دهد همواره دین و دموکراسی در دگرگونی‌های اجتماعی نقش داشته‌اند و سنجش اندازه این نقش بستگی به داعیه‌های اجتماعی سیاسی ادیان و راهکارهای مطرح شده از طرف مکاتب گوناگون، تفاوت دارد و تحولات اجتماعی در ایران معاصر متأثر از این دو از یک‌سو شامل تحولات در سطح دولت و تغییرات اجتماعی بوده است که به رشد نیروها و اقشار اجتماعی جدید منجر شده است و از سوی دیگر سمت‌وسوی تغییرات و تحولات اجتماعی در ایران در جهت تلاش برای حفظ تعادل بین ارزش‌های اسلامی با محیطی متغیر بوده است. لازمه

زیست جمعی داشتن الگوها و نموده‌ها، پارادایم‌ها، سمبل‌ها و مفاهیم مشترکی است که بتواند ارزش‌های اخلاقی را در برگیرد و دین از این منظر نقش مهمی در زیست جمعی داراست. دین در افراد، حس رعایت و انجام امور اخلاقی نسبت به مصالح اجتماعی به وجود می‌آورد. بر این اساس دین ابزاری است که ضمن حفظ سامان اجتماعی یک نیاز اجتماعی به حساب می‌آید؛ چون دین در فضای رشد انسان نقش مهمی داشته و به آن‌ها برای عبور از چالش‌ها یاری رسانده و در نتیجه زمینه اجتماعی شدن آن‌ها را مهیا می‌کند. از طرف دیگر می‌توان به نکاتی که دین و دموکراسی را به هم نزدیک می‌کند اشاره نمود که دین، برای نیروهای اجتماعی، منضبط‌کننده است (با تقوا و پرهیزکاری)، منسجم‌کننده است (آداب و رسوم دینی) و حیات می‌دهد (ارزش‌های دینی و اجتماعی به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد). دین از نظر فردی انسان را از درون می‌سازد و امیدوار می‌کند و از نظر اجتماعی، زیست در جامعه را برای همه ممکن می‌سازد ولی توجه دموکراسی بیشتر به جنبه اجتماعی است. دین به رفتارها قداست داده و اهداف جمعی را بر اهداف فردی ارجحیت می‌دهد، دین انضباط جمعی را مشروعیت می‌دهد. دین و دموکراسی ملاک‌هایی را به عنوان اساس انتقاد از الگوهای اجتماعی موجود، تهیه و مبنایی برای کنشگری اجتماعی فراهم می‌آورند. دین و دموکراسی می‌تواند به فرد نیرو و هدف دهد که خاستگاه دگرگونی اجتماعی است و با اتکا به قدرتی که از ایمان خود می‌گیرد برای اهداف خود کوشش نماید و در صورت نیاز جامعه را نیز به سوی آن اهداف تغییر دهد و اینکه دین نقش مهمی در ایجاد، توسعه و تکمیل دموکراسی (مردم‌سالاری دینی) ایفا می‌کند. البته باید گفت که تطبیق دین با دموکراسی به تفسیر و تعبیر متنوع از مفاهیم دینی و اصول دموکراسی بستگی دارد.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- آرایبی وحید (۱۴۰۱)، بررسی و تبیین جایگاه حق نظارت همگانی در حکمرانی اسلامی. مطالعات حقوق بشر اسلامی (۲۴)، ۵۷-۷۰.
- آخشی، نازیلا؛ گلابی، فاطمه (۱۳۹۴). مشارکت اجتماعی و نشاط اجتماعی. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(۳)، ۱۳۹-۱۶۰.
- اسپوزیتو، جان. آل (۱۳۹۲). جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)، ترجمه: شجاع احمدوند، تهران، نشر نی.
- اکبریان، سیدمحمد (۱۴۰۱)، بررسی و نقد شبکه معنایی مفاهیم دینی - اخلاقی قرآن از دیدگاه ایزوتسو، اخلاق و حیانی، ۲(۲۵)، ۵-۳۲.
- باقری، مهدیه (۱۳۹۹). نگرشی بر مفاهیم اخلاقی دینی در پیشبرد نظام آموزشی و تربیتی. رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی ۲(۲)، ۱۵۵-۱۷۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بیات (مشکات)، عبدالرسول و همکاران (۱۳۹۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۲/۱۸). بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۴/۰۵/۱۲). بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۱۱/۰۲). بیانات در دیدار متفکران و روشنفکران دنیای اسلام.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۱۰/۰۲). بیانات در همایش جهان اسلام، چالش‌ها و فرصت‌ها.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰/۰۶/۰۵). بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای دولت.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۰/۱۳). بیانات در دیدار با اعضای شورای عمومی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور.

- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۰۸/۲۸). بیانات در جمع مردم ساوه.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۰۲/۲۳). بیانات در نماز جمعه تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰)، *پسا سیاست نظریه و روش*، تهران، نشر نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *شریعت در آینه معرفت*، قم، اسراء.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۳). *گونه‌شناسی ارتباط دین و سیاست در اندیشه سیاسی شیعه*، نامه مفید، شماره ۴۴.
- خاتمی، محمد (۱۳۸۱). *سخنرانی ریاست جمهوری اسلامی ایران در همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران*، روزنامه ایران (۲۶۰۶)، ۱۶-۱۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۱)، *حدیث شکوفایی*، تهران، نشر ظفر.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰). *البیع*، جلد ۲، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا) *صحیفه نور*، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خرمشاد، محمدباقر؛ سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۳)، *مسئله‌ها و الگوهای مردم‌سالاری دینی، پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۳(۳)، ۱۲۵-۱۵۰.
- دیگاله، کیانوش (۱۳۹۹)، *مفاهیم و ارزش‌های دینی و قرآنی در بلایای همه‌گیر؛ چالش‌ها و فرصت‌ها* (بخش فارسی) مجله International Multidisciplinary Journal of Pure Life (21)
- رکابیان، رشید؛ باباپور، گل‌افشانی، محمدمهدی؛ بابایی، مرتضی (۱۳۹۸)، *بررسی رابطه هویت و تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر با تأکید بر انقلاب اسلامی*، نشریه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۸(۳۱)، ۵۱-۸۰.
- زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۹)، *نقش حاکمیت دینی در تمدن‌سازی بر اساس اندیشه امام خمینی (ره)*، پژوهش‌های سیاست اسلامی ۸(۱۸)، ۱۴۲-۱۷۰.
- زنگنه، پیمان؛ اطهری، سیدحسین، نصیری حامد، رضا؛ اسلامی، روح‌الله (۱۴۰۳)، *سوره و نسبت آن با منابع اقتدار در اندیشه‌های بازرگان و شریعتی، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱۴ (۲)، ۵۸-۴۵.
- سبحانی‌نژاد، مهدی؛ آبنیکی، زهرا (۱۳۹۱)، *بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی در محتوای درسی دوره متوسطه نظریه ایران در سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰*، اندیشه‌های نوین تربیتی (۱)، ۵۹-۱۰۶.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۲/۰۷/۰۶) دموکراسی، عدالت، بنیادگرایی و روشنفکری دینی در گفت‌وگو با سروش
<http://www.dr.soroush.com/Persian/Interviews/P-INT-13840829-Mosahebeh.html>
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، بسط تجربه نبوی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶ الف)، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران: صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶ ب)، آزادی چون روش، کیان، شماره ۳۷، ۱۳-۶.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳ الف)، آن‌که به نام بازرگان بود نه به صفت، کیان، شماره ۲۳.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳ ب)، مدارا و مدیریت مؤمنان سخنی در نسبت دین و دموکراسی، کیان، شماره ۲۱، ۲-۱۵.
- سعیدی مهدی (۱۳۹۲)، مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، تقلید بر قرائت رسمی از دین (بحران‌ها، چالش‌ها و راه‌حل‌ها)، تهران، طرح نو.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۶/۱۲/۲۵)، دین داور در جامعه مدنی، همشهری، شماره ۲۶، ۲۶-۲۵.
- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۵)، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران: طرح نو.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱)، همیشه بهار اخلاق و سبک زندگی اسلامی. قم، معارف.
- شهرام نیا، سید امیرمسعود (۱۳۹۲)، جهانی شدن، دموکراسی و جنبش‌های دمکراتیک در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۴ (۳)، ۸۹-۵۲.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۴۶)، شیعه در اسلام، با مقدمه حسین نصر، قم، چاپ الغدير، ص ۳.
- طباطبایی‌فر، محسن (۱۴۰۲)، دین‌داری و تحولات اجتماعی در ایران معاصر، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عالمی، رقیه؛ رضایور، محمد (۱۳۹۹)، آخرت باوری و مقاومت اسلامی، مطالعات علوم قرآن، ۲ (۴)، ۷۹-۵۶.

- عزیزی، الهام؛ کریمی‌نیا، محمدمهدی؛ انصاری‌مقدم، مجتبی (۱۴۰۰)، *راهکارهای عملی تهذیب نفس از منظر اسلام*، پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش (۴۰)، ۱-۲۲.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فتحی، حمیدرضا؛ رستمی تبریزی، لمیار (۱۴۰۱)، *استثنائات اصل برابری در حقوق کیفری ایران*، جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۵(۲)، ۶۷۵-۶۹۶.
- محموداوغلی، محمود (۱۴۰۲)، *تبیین نقش و تأثیر دین در جنبش‌های اجتماعی معاصر*، اولین همایش بین‌المللی و دومین همایش ملی روانشناسی و دین.
- مشیری‌نیا، علی، هاشمی، شهناز (۱۴۰۱)، *مطالعه نقش شبکه‌های اجتماعی در تحقق دموکراسی و ارتقای امنیت ملی با روش سنتزپژوهی*، روانشناسی و علوم تربیتی در هزاره سوم (۲۱)، ۹۹-۱۰۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- معتمدی، عبدالله (۱۳۹۲)، *سبک زندگی مطلوب بر اساس دیدگاه ارتباطی*، نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی (۱۳)، ۱۴۲-۱۲۵.
- منافی، ذکراه؛ شاکری، احسان؛ اسماعیل زاد، علیرضا (۱۴۰۱)، *اصول و مؤلفه‌های دموکراسی در آراء و افکار محمد مجتهد شبستری؛ با تأکید بر روش‌شناسی کوئنتین اسکینر*، جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۵(۸)، ۱۲۶۷-۱۲۹۹.
- موسوی، سیدصالح؛ علویان، مرتضی؛ ضابط پورکاری، غلامرضا (۱۳۹۵)، *حکومت دینی و دموکراسی*، نخستین کنگره بین‌المللی جامع علوم سیاسی، ۱-۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، *آموزش عقاید*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۹۲.
- میارغنج، خالد؛ عباس‌زاده، محمد؛ امین‌مظفری، فاروق؛ علی‌پور، جواد (۱۴۰۱)، *توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی: رویکردی اجتماعی در تحلیل فرهنگ سیاسی*، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱(۴)، ۱۰۳۹-۱۰۵۷.

- میارغنج، خالد؛ عباس‌زاده، محمد؛ امین‌مظفری، فاروق؛ علی‌پور، جواد (۱۴۰۱)، بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی کشورهای منتخب جهان بر اساس سطح توسعه اجتماعی در سال ۲۰۲۰، جامعه‌شناسی سیاسی ایران (۲۷)، ۴۱۵۸-۴۱۷۵.
- نبوی، سید عبدالامیر، ابراهیم نیا، حسین (۱۳۹۳)، *اخوان‌المسلمین و النهضة: عقاید مشابه مسیر متفاوت*. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۰(۲۹)، ۷-۲۸.
- نجفوند دریکوندی، امیر رضا؛ نجفوند دریکوندی، امیرحسین؛ یاوریان، رضا؛ عبدی بسطام، فاطمه (۱۴۰۲)، بررسی نقش و جایگاه حکومت اسلامی در نظام تعلیم و تربیت، روانشناسی و علوم تربیتی در هزاره سوم ۷(۳)، ۹۶۴-۹۷۵.
- نوربخش، یونس؛ رسول‌زاده، میکائیل (۱۴۰۱)، *ایستارهای گفتمان‌های روشنفکری دینی ایران معاصر در سلامت اجتماعی افراد جامعه*، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱(۲)، ۵۱۷-۵۴۰.
- ولی‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *مقایسه مبانی و شاخص‌های مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی، کنفرانس ملی آینده‌پژوهی، علوم انسانی و توسعه*، شیراز، ایران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی